



Foreign Policy of China and the Transformation of Its Voting Pattern in the United Nations Security Council

Hamid Salehi

Faculty member, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: hsaehi84@yahoo.com

Emad Aslani Menareh Bazari

PhD student in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.

Email: e.aslani@ymail.com

Abstract

One of the most important avenues for understanding the behavior of states is the analysis of their opinions and votes in international organizations. China is Iran's most significant trading partner, and examining its voting behavior in the United Nations Security Council allows for informed predictions regarding its responses to regional developments. In other words, a careful study of China's voting patterns in the Security Council reveals both the changes and the evolution of its positions over time. This underscores the critical importance of understanding China's voting framework in the Security Council. Accordingly, this article aims, first, to examine the transformation of China's voting behavior in the Council and, using the theoretical assumptions of constructivist theory, to address the central question: Considering the evolution of China's voting framework in the Security Council, what is the projected trajectory of its foreign policy? To answer this question, the study tests the hypothesis that changes in China's voting behavior indicate an increase in its influence and the establishment of a network of Chinese allies within regional organizations. Moreover, China has sought to leverage its veto power to enhance its role as an emerging political power in international affairs, simultaneously achieving political-economic deterrence against disruptive U.S. measures and promoting Chinese norms through international organizations, thereby consolidating its presence in the global arena.

Keywords: China, United Nations, Security Council, United States, Foreign Policy.

سیاست خارجی چین و تحول الگوی رأی دهی آن در شورای امنیت

حمید صالحی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: hsalehi84@yahoo.com

عماد اصلانی مناره بازاری

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

Email: e.aslani@ymail.com

چکیده

یکی از مهم ترین زمینه ها برای درک رفتارشناسی دولت ها، بررسی نظرات آن ها در سازمان های بین المللی است. چین مهم ترین شریک تجاری ایران است و با بررسی آرای این کشور در شورای امنیت می توان درباره عملکرد آن در قبال تحولات منطقه، پیش بینی هایی انجام داد؛ به عبارت دیگر با دقت به رفتار رأی دهی چین در شورای امنیت می توان متوجه تغییر و تحول و جریان شناسی آرای چین در شورای امنیت شد. این موضوع باعث اهمیت ویژه شناخت چهارچوب رأی دهی این کشور در شورای امنیت شده است. از همین رو در این مقاله سعی بر آن بوده است که پس از بررسی تحول آرای چین در شورای امنیت با استفاده از مفروضات تئوریک نظریه سازه انگاری، به این پرسش مهم پاسخ داده شود که با توجه به تحولات چهارچوب رأی دهی چین در شورای امنیت، چشم انداز سیاست خارجی چین چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش، این فرضیه بررسی شده که تحول رأی دهی چین در شورای امنیت نشان دهنده افزایش نفوذ این کشور و ایجاد شبکه ای از متحدان چینی در سازمان های منطقه ای بوده و چین تلاش کرده است تا با استفاده از حق و تو نقش خود را به عنوان یک قدرت نوظهور سیاسی در مناسبت های بین المللی افزایش دهد و از یک سو به نوعی بازدارندگی سیاسی - اقتصادی در برابر اقدامات تخریبی - تحریمی ایالات متحده دست پیدا کند و از سوی دیگر هنجارهای چینی را با استفاده از سازمان های بین المللی گسترش و در محیط بین الملل تثبیت دهد.

کلیدواژه ها: چین، سازمان ملل متحد، شورای امنیت، آمریکا، سیاست خارجی

مقدمه

«سیاست خارجی» به رفتارهای یک کشور در عرصه سیاست بین الملل و عمل و عکس العمل های آن در برابر اتفاقات بین المللی گفته می شود. اگر بخواهیم به طور دقیق تری به مفهوم سیاست خارجی بپردازیم باید ابتدا دو مفهوم سیاست و خارجی را به طور جداگانه مورد تعریف قرار دهیم، سیاست با مفاهیمی چون مدیریت محتاطانه امور، هنر اداره کشور و هنر اعمال قدرت و حکومت کردن قابل تعریف است (Leira, 2019). خارجی نیز به آنچه بیرونی است اطلاق می شود (Leira, 2019). با ترکیب این دو تعریف می توان سیاست خارجی را مدیریت محتاطانه روابط با کشورهای خارجی (Leira, 2019) و یا هنر ایجاد تعادل در روابط خود با کشورهای دیگر تعریف کرد. یکی از مهم ترین ابزارهای اعمال سیاست خارجی بعد از پایان جنگ جهانی دوم شکل دادن به سازمان های بین المللی با تکیه بر مباحث واقع گرایی است (Maier, 2008, p. 10). نمونه بارز منطق رئالیستی این سازمان ها شورای امنیت در دل سازمان ملل متحد است (W. Cox, 2016, p. 105). شورای امنیت ملل متحد در واقع یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد است که طبق منشور سازمان ملل وظیفه پاسداری از امنیت و صلح بین المللی را بر عهده دارد. این شورا دارای پنج عضو دائم و ده عضو انتخابی است که پنج عضو دائم آن در تصمیمات و رأی گیری های شورا حقّ و تو دارند. براساس منشور سازمان ملل متحد، حیطه قدرت شورای امنیت حیطه وسیعی به شمار می رود و شامل اعزام نیروهای حافظ صلح، تصویب تحریم های بین المللی و صدور اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای متخاصم است. تصمیم های این شورا به صورت قطعنامه های شورای امنیت اعلام می شود (عالی زارنجی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

چهارچوب رأی دهی چین در چند دهه گذشته از حرکت خزنده و آرام این کشور در افزایش نفوذ و قدرت خود در شورای امنیت نشان دارد. چین در طول دو دهه گذشته تلاش کرده است تا با استفاده از قدرت اقتصادی ناشی از تولید و صادرات در کنار بهره مندی از اهرم های سیاستی مانند حق و تو، در سیاست خارجی خود از درون گرایی محدود به سمت برون گرایی منفعت جویانه و از تعارض منافع به سمت اشتراک منافع حرکت کند. در حال حاضر چین دومین کمک کننده مالی به سازمان ملل متحد بوده و قدرت سنتی ایالات متحده را در شورای امنیت به چالش کشیده است (Feltman, 2020). یکی از مهم ترین معیارهای قابل سنجش برای درک افزایش قدرت و نفوذ چین در سیاست های تأثیرگذار بین المللی تغییر در الگوی رأی دهی این کشور در شورای امنیت است.



در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از مقاطع تحولی رأی‌دهی چین در شورای امنیت، به چشم‌انداز سیاست خارجی این کشور پرداخته شود. نگاه به چهارچوب رأی‌دهی چین در شورای امنیت نشان می‌دهد که پکن با توجه به منافع ملی خود سعی دارد چهارچوب رأی‌دهی خود را تقسیم‌بندی کند. اهداف سیاست خارجی، اولویتهای آن و نگاه سیستمی به مسائل پیرامونی اقتصاد چین مسائلی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله به بررسی جوانب این پرسش پرداخته می‌شود که با توجه به تحولات رأی‌دهی چین در شورای امنیت چه الگویی بر رفتار آن نهاد حاکم است؟ فرضیه مقاله چنین ترتیب بندی شده است که چین هرچه در عرصه اقتصادی پیشرفت کرده است، رأی‌دهی‌اش به سمت استقلال و ایجاد بلوک قدرت شرقی در حال حرکت بوده است و الگوی حاکم بر آن به افزایش نفوذ آن در سازمان‌های منطقه‌ای و ایجاد بلوکی از متحدان دارای منافع مشترک منجر خواهد شد. در این مقاله ابتدا مطالبی درباره تاریخچه روابط میان چین و شورای امنیت و اهداف پکن در انتخاب نوع نگاه و تحول رأی‌دهی در شورای امنیت مطرح و در پایان با نگاهی به سیاست‌های چین نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۱. چهارچوب نظری

سازمان‌نگاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل در دهه گذشته، بیش از آنکه (یا در کنار آنکه) به‌عنوان یک نظریه محتوایی در مورد روابط و نظام بین‌الملل مطرح است، نوعی فرا نظریه است که تمرکز آن بر بحث‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. اگرچه نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایی سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان بازیگران ثانویه برمی‌شمارند، اما سازمان‌نگاری به‌عنوان یک رهیافت نوین نگاه ویژه‌ای به سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، شورا امنیت و سازمان‌های بین‌قاره‌ای دارد. در این دیدگاه نظام بین‌المللی ساخته‌وپرداخته اجتماعی میان کشورها برمی‌شمارد و این رهیافت معتقد است که سازمان‌ها به‌عنوان محلی برای اشتراک مبانی هویتی و اجتماعی است. از نظر این نظریه، سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان قواعد و هنجارهای تزیین یافته، نهادینه شده و ساختارمند، تنها ابزاری در دست دولت‌ها و تنظیم‌کننده تعاملات و مناسبات آنان در سطح بین‌المللی نیستند بلکه آنان ماهیت و کارکرد تکوینی دارد که علاوه بر تنظیم روابط بین دولتی به آن قوام و معنا می‌بخشند. در دیدگاه سازمان‌نگاری سازمان‌ها به‌عنوان شکل‌دهنده هنجارهای بین‌المللی به حساب می‌آیند و در این دیدگاه کشورها

برای ایجاد تغییر در هنجارهای بین المللی باید نفوذ خود را در سازمان های بین المللی افزایش دهند. ونت به عنوان فیلسوف سازه انگاری معتقد است: ساختار جوامع انسانی غالباً به واسطه ایده ها و هنجارها شکل می گیرد و نه نیروهای مادی؛ هویت و منافع بازیگران در این نظام ها براساس بارورهای مشترک شکل می گیرد و نه طبیعت (Wendt, 1992). او در مقاله خود می نویسد: «اگر امروزه در دنیای زندگی می کنیم که روابط براساس قدرت شکل می گیرند و خودیاری یک اصل است به خاطر روند است، نه ساختار؛ و این اصول را نمی توان از آنارشی نتیجه گرفت. سیاست بازی قدرت ها و خودیاری نهادهای آنارشی هستند و نه ویژگی های ضروری. آنارشی آن است که حکومت ها باور می کنند» (Wendt, 1992).

مهم ترین مفروضات چهارچوب نظری سازه انگاری را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- ❖ اهمیت ساختارهای معنایی در شکل گیری و تکوین واقعیت؛
- ❖ نگاه به مفهوم و نقش هویت در شکل دادن به منافع و کنش دولت ها؛
- ❖ قوام متقابل ساختار و کارگزار؛
- ❖ برساختگی هویت دولت، منافع و آنارشی؛
- ❖ تبیین تکوینی به جای تبیین علی؛
- ❖ همه سازه انگارها واقعیت را برساخته اجتماعی برمی شمارند؛
- ❖ در همه ساختارهای معرفتی، ایده، باورها و هنجارها نقش اساسی قائل اند؛
- ❖ کارگزاران و ساختارهای یا فرایندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل باهم تلقی می کنند. برای آن ها آنارشی یک جامعه ناشی از فهم دولت است؛
- ❖ هویت و منافع برای تعیین قانونمندی و پیش بینی پذیری رفتار دولت ها و برقراری نظم نقش ویژه ای در نگاه آن ها دارد؛
- ❖ قدرت دارای دو جنبه نرم و سخت است که جنبه نرم آن عمیق تر و مؤثرتر از قدرت سخت اعمال می شود؛
- ❖ هویت دولت ها به عنوان پایه اصلی شناخت و درک منافع و سیاست گذاری ها به شمار می رود.

چین با تکیه بر این موضوع سعی دارد تا هنجارهای خود و اهداف درونی خود را به عنوان هنجارهای بین المللی مطرح کند. پکن با استفاده از امکاناتی که سازمان های بین المللی در اختیارش قرار می دهند و در کنار افزایش توان اقتصادی خود در تلاش است تا بتواند مفاهیمی که در هویت چینی قرار دارد را به عنوان مبانی فلسفی بین المللی



قرار دهد. بنابراین با استفاده از شورای امنیت و حق وتو از یک‌سو در تلاش است تا از منافع ملی خود محافظت کند و از سوی دیگر می‌کوشد تا با استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ایجاد چهارچوبی از مشارکت‌کنندگان برپایه منافع مشترک به‌نوعی چندجانبه‌گرایی کنترل‌شده دست پیدا کند.

۲. انگاره‌های هویتی در سیاست خارجی چین

با پذیرش نگاه سازه‌انگارانه، آنچه باعث می‌شود تا منافع دولت‌ها شکل بگیرد، مفهومی است که هویت به آن‌ها می‌دهد. به عبارت دیگر هویت به‌عنوان جوهره اصلی و نهایی سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید. درک رفتارها و عکس‌العمل‌های کشورها برپایه مباحث هویتی و نگاهی است که این کشورها بر مسائل بین‌المللی دارند. در همین راستا چین نیز با انگاره‌های هویتی خود به مسائل سیاست خارجی می‌نگرد. در همین راستا با نگاه به انگاره‌های هویتی عوامل شکل‌دهی سیاست خارجی چین را مورد کنکاش قرار می‌دهیم. مهم‌ترین انگاره‌های هویتی چین در سیاست خارجی این کشور شامل رئالیسم چینی، هویت آسیایی، چندجانبه‌گرایی متوازن، جهان‌گرایی و نفی هژمونیک است.

۲-۱. رئالیسم چینی

بی‌شک یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اصلی هویت سیاست خارجی چین، رئالیسم چینی است. در این دیدگاه که پس از سه دوره رهبری ایدئولوژیک، اصلاح‌گرایی ساختاری و رئالیسم انگاره‌ای شکل گرفته است که در آن نوعی رئالیسم با هویت چینی به وجود می‌آید. رئالیسم چینی دارای دو منطق حفظ منافع ملی و عدم آغاز هیچ جنگ پیش‌دستانه است. سیاست‌گذاران چینی از یک‌سو معتقدند که به موازات افزایش قدرت چین منافع این کشور در محیط خارجی افزایش یافته و یکی از راه‌های حفاظت یا تداوم بخشیدن به آن‌ها استفاده از قدرت سخت و تبدیل شدن به کشوری جنگ‌طلب است؛ اما تجربه و گذشته تاریخی چین با توجه به وجود امپراتوری‌های بزرگ در بخش وسیعی از شرق آسیا هیچ‌گاه نشان از آغازگری نبردی نبوده است و تمام هویت تاریخی چین نشان از نگاه تدافعی به مسائل منافع ملی دارد (Shambaugh, 2013, p. 27).



نمودار ۱: عوامل هویتی در سیاست خارجی چین (منبع: نگارندگان)

۲-۲. هویت آسیایی

هویت آسیایی با تکیه بر مبانی فرهنگی آسیایی در جایگاه اندیشه‌ای چین رسوخ کرده است. هویت آسیایی چین مفهومی میان بوم گرایی و جهان گرایی کنفوسیوسی است. در این دیدگاه خیر و نیکی همواره بر بدی پیروز می‌شود و هیچ چیز مطلق نیست. این مفهوم با نگاه از درون آغاز و به سمت جایگاه بیرونی اجتماع حرکت می‌کند. از این منظر پایه اصلی سیاست و منافع ملی چین براساس سیاست همسایگی است. در سیاست خارجی چین ایجاد منافع مشترک و منابع مشترک با همسایگان در اولویت قرار دارد. چین سعی دارد تا با ایجاد تعادل در زمینه سیاست همسایگی خود را به عنوان نماد سیاست نیک و دور از استعمار در منطقه آسیای شرقی نشان دهد. نمود عینی این دیدگان را می‌توان در دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ میلادی در راستای تحقق صلح، دوستی و توسعه اقتصادی با همسایگان برشمرد. نوع ایجاد قراردادهای مشارکت راهبردی با کشورهای همسایه و پیرامونی مانند روسیه نیز بر همین موضوع استوار است.

۳-۲. چندجانبه گرایی متوازن

چین با ظهور بین المللی و افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی در سطح اقتصاد جهانی در تصمیم گیری های بین المللی نقش مهمی به دست آورده است. او با تکیه بر قدرت اقتصادی و حق و تو شورای امنیت در طول سه دهه گذشته تلاش کرده است تا نقش بین المللی خود را در حل بحران های منطقه ای و فرامنطقه ای به خوبی بازی کند.



بنابراین با توجه به افزایش سطح همکاری چین با سازمان‌های بین‌المللی نگاه چندجانبه این کشور باعث شده است تا هویت بین‌المللی خود را برپایه چندجانبه‌گرایی متوازن استوار کند. چندجانبه‌گرایی متوازن در چینی برگرفته از سه اصل عدم تکیه بر مسائل بین‌المللی، مشارکت بر مبنای منافع ملی چین و به‌صورت متوازن و نگاه تاکتیکی به مسائل مورد مذاکره چین در سطح جهانی است. چین همواره سعی داشته است تا با استفاده از راهبرد دنگ براساس حرکت ایهام آمیز منتظر ماندن، پنهان کردن شفافیت، عدم تعقیب رهبری و انجام اقدامات لازم چندجانبه‌گرایی متوازن را به‌عنوان یکی از انگاره‌های هویت‌بخش در سیاست خارجی خود برمی‌شمارد.

۲-۴. جهان‌گرایی

از سوی دیگر مسائل سیاسی و امنیتی چین باعث شده است تا نگاهی جهان‌گرا در هویت سیاست خارجی چین استوار شود. این نگاه زمینه را به‌گونه‌ای قرار داده است که چین علاوه بر این‌که عضویت در شورای امنیت و بر عهده گرفتن نقش تقویت‌کننده هنجارهای بین‌المللی را بر عهده دارد؛ در ذیل چهارچوب منافع ملی خود به تقویت، ایجاد و استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز می‌پردازد. اجلاس‌های همکاری چین با اعراب، آفریقا، اجلاس شانگهای و نشست آسیای شرقی - آمریکای لاتین تنها بخش از نگاه جهان‌گرایانه در سیاست خارجی پکن است. این سیاست توانسته است تا در کنار افزایش سهم چین در مبادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه سهم این کشور را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد. از این منظر چین توانسته است تا بتواند نقش مهمی در حل مسائل بین‌المللی داشته باشد.

۲-۵. نفی هژمونیک

باور دیگر این است که چین هرگز دولتی مهاجم و توسعه‌طلب نبوده است. طبق نظر بسیاری از پژوهشگران، چین هرگز در سرتاسر تاریخ طولانی خود در یک جنگ تهاجمی درگیر نشده و سایر کشورها را تهدید نکرده است (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۴: ۷۸) پس از سال ۱۹۴۹ میلادی چین اعلام داشته است که این کشور هرگز دنبال هژمونی نخواهد بود. در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز ضد هژمونیکسم از جمله محورهای رایج در سخنرانی‌ها و مواضع سه رهبر عمده چین یعنی خویائوبانگ، دنگ و زائوزیانگ بوده است. این اصطلاح در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز در بیانات رهبران سیاست خارجی چین، به‌ویژه آنگاه‌که مایل‌اند از اصول سیاست خارجی چین مدرن سخن بگویند، فراوان به چشم می‌آید. دنگ

شیائوپینگ در ۱۹۸۰ میلادی اظهار داشت که یکی از وظایف عمده برای دهه حمایت از صلح، مخالفت با هژمونی است. البته در آن زمان، هژمونی عبارتی مختص شوروی بود و پس از پایان جنگ سرد به سیاست دولت آمریکا اشاره دارد. اما واژه هژمونی در تفکر سیاسی چین، معنایی عمیق دارد. سیاست ضد سلطه طلبی که به طور برجسته در سیاست خارجی هر دو مرحله معاصر و مدرن از حیات کمونیسم چینی دیده می شود، در ظاهر به معنای نفی سلطه طلبی قدرت های بزرگ است.

۳. تاریخچه روابط چین و شورای امنیت

از نخستین حضور جمهوری خلق چین در شورای امنیت بیش از پنج دهه (۱۹۷۱-۲۰۲۰) می گذرد، در این مدت درک رفتارشناسی رأی دهی چین دچار تغییر و تحولاتی شده که این تغییرات با توجه به شرایط سیاسی، تاریخی و اجتماعی این کشور رخ داده است. در طول این پنج دهه چین توانسته است تا با یک حرکت مشخص و با رأی دهی کنترل شده در شورای امنیت ضمن افزایش نفوذ اقتصادی و ایجاد قدرت، زمینه را برای گسترش هنجارهای چینی در ذیل رفتارهای بین المللی خود افزایش دهد. جمهوری خلق چین به عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت از ابتدای عضویت در شورا تاکنون مراحل زمانی و تحولات متفاوتی در نحوه رأی دهی داشته است و سیر تاریخی رأی دهی این کشور را از آغاز پذیرش تا سال ۲۰۲۰ میلادی می توان به سه بخش کلی پذیرش، همکاری و ایجاد شبکه چینی تقسیم بندی کرد. با توجه به عملکرد چین در طول عضویت در شورای امنیت، سیر تاریخی مشخصی در عرصه رأی دهی این کشور مشاهده می شود.

۳-۱. دوران پذیرش

با پایان جنگ جهانی دوم، جمهوری چین یکی از متفقین پیروز آن جنگ بود و پس از تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ به این سازمان پیوست. با از سرگیری جنگ داخلی چین که به تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ منجر شد، این جمهوری در ابتدا تا دوران تثبیت خود تلاشی برای پیوستن به شورای امنیت نکرد. در جنگ داخلی تقریباً تمام سرزمین اصلی چین تحت کنترل نیروهای کمونیست این کشور قرار گرفت و اعضای اصلی دولت جمهوری چین به پناهگاه جزیره تایوان عقب نشینی کردند. از همان ابتدا سیاست چین واحد که از طرف هر دو دولت (جمهوری چین و جمهوری خلق چین) مورد حمایت قرار گرفت، راه حل نمایندگی



دوگانه را برجید (Hu, 2019, p. 23)؛ اما در بحبوحه جنگ سرد و جنگ کره، ایالات متحده و متحدانش به لحاظ دیدگاه‌های ایدئولوژیک جمهوری خلق چین، با جایگزین کردن دولت انقلابی به جای دولت جمهوری چین در سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۱ مخالفت کردند. انگلستان، فرانسه و سایر متحدان ایالات متحده به طور جداگانه به رسمیت شناختن خود را از چین به جمهوری خلق چین منتقل کردند و آلبانی هر سال قطعنامه‌ای به رأی می‌گذاشت تا جمهوری چین با جمهوری خلق چین در سازمان ملل جایگزین شود؛ اما این‌ها پس از قطعنامه ۱۶۶۸ مجمع عمومی شکست خوردند، زیرا چنین تغییری در به رسمیت‌شناسی نیازمند دو سوم آرا بود (J. Fung, 2019, p. 19). جمهوری خلق چین تا سال ۱۹۷۱ در شورای امنیت از حق رأی و وتو برخوردار نبود. «ریچارد نیکسون»، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در بحبوحه شکاف چین و شوروی و جنگ ویتنام، ابتدا از طریق یک سفر مخفی ۱۹۷۱ که «هنری کیسینجر» برای دیدار از «جئوئن‌لای» انجام داد، با رئیس کمیونست مائو وارد مذاکره شد. در ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱، اقدام آلبانی برای به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین به عنوان تنها چین قانونی به عنوان قطعنامه ۲۷۵۸ مجمع عمومی تصویب شد (Wuthnow, 2013, p. 15). این قطعنامه را اکثر کشورهای کمیونست (از جمله اتحاد جماهیر شوروی) و کشورهای غیرم تعهد (مانند هند) و همچنین برخی از کشورهای ناتو مانند انگلستان و فرانسه پشتیبانی کردند. پس از عضویت جمهوری خلق چین در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۱، نیکسون شخصاً یک سال بعد به سرزمین اصلی چین رفت و عادی‌سازی روابط آمریکا و چین را آغاز کرد (Wuthnow, 2013, p. 17). در همین راستا چین به عنوان یکی از پنج کشور دارای حق وتو در شورای امنیت قرار گرفت. در این دوران نوعی سکون و همراهی با دیگر اعضای شورای امنیت و چین مشاهده می‌شد.

البته اتفاقات میدان تبیان آن‌من باعث انزوای چین شد که با دیپلماسی مؤثر خود توانست این موضوع را در دهه‌های بعد رفع کند؛ اما به طور کل این دوران را می‌توان دوران پذیرش نامید که از ۱۹۷۲ آغاز و تا ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرد. ویژگی‌های اصلی چهارچوب رأی‌دهی چین در این دوران در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

- ❖ با ایالات متحده درگیر نشود؛
- ❖ از ایدئولوژی برای هدایت و جهت دادن به سیاست خارجی استفاده نکند؛
- ❖ محور و مرکز ثقل جناح ضد غربی در عرصه بین‌المللی قرار نگیرد؛
- ❖ رأی مثبت چین برای افزایش نیروهای حافظ صلح در قبرس (۱۹۸۱)؛
- ❖ کاهش رفتارهای رأی‌دهی تهاجمی چین به رفتارهای هم‌سازانه با نظام غربی

در دهه هشتاد میلادی؛

♦ عدم استفاده از حق وتو در راستای ایجاد تعادل میان شرق و غرب؛

جدول ۱: مجموع آرای جمهوری خلق چین در دوران پذیرش^۱

ردیف	زمان	حق وتو	مثبت	ممتنع	همراهان در حق وتو
۱	۱۹۷۲-۱۹۸۰	۲	۲۴	۴	اتحاد جماهیر شوروی
۲	۱۹۸۰-۱۹۹۰	—	۴۹	۲	—

در دوران پذیرش چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، این کشور در تلاش بود تا با استفاده از انگاره هویتی چندجانبه گرایی متوازن و نفی هژمونیک شوروی پایه های اصلی ورود به شورای امنیت را براساس ایجاد تعادل میان شرق و غرب ایجاد کند. در این دوران سیاست گذاران چینی با استفاده از منطق رئالیسم چینی در تلاش بودند تا در کنار افزایش منافع خود، از آغاز هرگونه جنگ و ایجاد تنش با ایالات متحده بپرهیزند.

۳-۲. دوران همکاری

دوران همکاری چین برپایه ایجاد منافع متقابل و جهان گرایی متعادل آغاز می شود. در این دوران چین با تکیه بر مبانی رئالیسم چینی، منافع محوری را در کنار چندجانبه گرایی متوازن به عنوان دو انگاره اصلی هویتی خود در رأی دهی در شورای امنیت مورد توجه قرار می دهد. این موضوع به آن معنا است که چین در تلاش است تا با تکیه بر منافع مشترک و با استفاده از قدرت نرم فرهنگی در کنار افزایش نفوذ اقتصادی به اهداف خود نائل آید. در این دیدگاه نفی هژمونیک که در این دوران با توجه به پیروزی ایالات متحده در جنگ سرد، آمریکا است نقش تازه ای به خود گرفته است. پکن یا استفاده از دکترین دنگ در تلاش است تا با افزایش نفوذ نرم در فرهنگ و اقتصاد هژمونیک ایالات متحده را با چالش و ابستگی همراه کند. به عبارت دیگر از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ دوران همکاری و افزایش نفوذ اقتصادی چین در میان اعضای دائم شورای امنیت به شمار می آید. پیوستن جمهوری خلق چین به شورای امنیت و در اختیار گرفتن کرسی دائمی این شورا باعث شد تا دیدگاه های ایدئولوژیک کمونیستی در شکل

1. <https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>



نوینی در اذهان سردمداران این کشور ایجاد شود. در این دوران چین به دنبال به دست آوردن سهم خود در بازار و افزایش توان اقتصادی از طریق ایجاد همکاری‌های پایدار با شرکت‌های آمریکایی و غربی بود. از سوی دیگر نیازهای فزاینده اروپا به چین در کنار پایان یافتن جنگ سرد در کنار دیپلماسی فعال چین باعث شد منافع مشترکی میان چین و کشورهای غربی به وجود آید. در این دوران، به‌ویژه بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ نفوذ و قدرت اقتصادی چین در آمریکا و اروپا افزایش پی یافت و پایه‌های اصلی ایجاد شبکه‌های چینی نفوذ در اقتصاد اروپا بعد از بحران اقتصادی اروپا آغاز شد. چهارچوب رأی‌دهی چین در این دوران سه ویژگی مهم داشت:

- ♦ استفاده چین از شورای امنیت و سامانه رأی‌گیری آن برای همراهی با قدرت‌های غربی؛
- ♦ عدم بهره‌برداری از رأی و تو برای ایجاد زمینه‌های برخورد ایدئولوژیک کمونیسم و جلوگیری از تنش با آمریکا؛
- ♦ افزایش قدرت اقتصادی و دستیابی به فناوری‌های مدرن و بازاریابی بین‌المللی؛
- ♦ نظام بین‌المللی را در تمامیت آن به چالش نکشید؛
- ♦ با اکثریت کشورها حتی در شرایطی که حق با چین است معارضه صورت نگیرد؛
- ♦ مصالحه و بازی بر مبنای برد - برد در سیاست خارجی خود تعریف شود؛
- ♦ بازی و کنش بر مبنای منافع متقابل قرار بگیرد.

جدول ۲: مجموع آرای جمهوری خلق چین در دوران همکاری^۱

ممتنع	مثبت	حق و تو	زمان	ردیف
۱	۵	۲	۱۹۹۰-۲۰۰۰	۱
۱	۱۱	۲	۲۰۱۰-۲۰۰۰	۲

۳-۳. دوران ایجاد شبکه چینی

با افزایش قدرت و نفوذ چین در میان اعضای دائم شورای امنیت، تلاش این کشور برای ایجاد درک نوینی از چین در اذهان کشورهای مختلف آغاز شد. در این دوران با نگاه به مفاهیم جهان‌گرایی و ایجاد چهارچوب‌های نوین براساس منافع مشترک و منابع مشترک به‌عنوان بخشی از هویت آسیایی این کشور در سیاست خارجی بیش‌ازپیش نمود پیدا کرد. نفی هژمونیک ایالات‌متحده با چندجانبه گرایی متعادل و

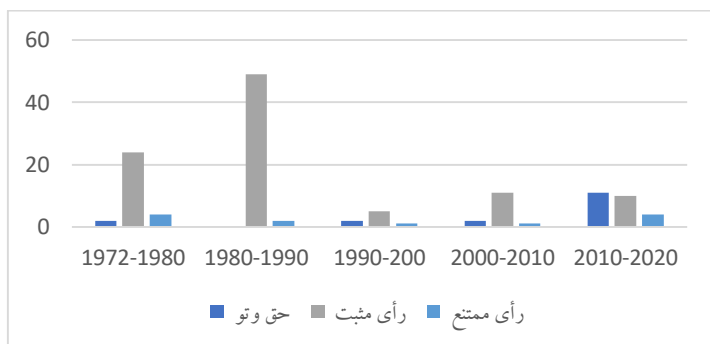
1. <https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>

اقدامات متقابل وارد مرحله جدیدی شد. در این دوران چین با حفظ هویت خود سعی در گسترش و انعکاس هویت چینی در چهارچوب تقویت و ایجاد سازمان های همکاری های منطقه ای و فرامنطقه ای کرد. در این دوران چین تلاش دارد تا به شبکه ای از متحدان با هویت های نزدیک دست پیدا کند و با افزایش قدرت خود علاوه بر تکثیر هنجارهای چینی در محیط بین الملل به افزایش نفوذ و قدرت بازدارندگی خود در برابر سیاست های مخرب آمریکا در شورای امنیت و منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا دست یابد. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ افزایش نفوذ چین در میان اعضای دائم شورا امنیت و تبدیل این کشور به دومین قدرت اقتصادی جهان مشاهده می شود. افزایش قدرت اقتصادی چین باعث شده است روابط بین المللی این کشور با محیط بین المللی به شدت پیچیده شود و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای دارای حق وتو با چین موجب شده تا این کشور بتواند قدرت چانه زنی خود را در رأی دهی در شورای امنیت بالا ببرد. هرچه میزان واردات چین از اعضای دائم شورای امنیت کاهش یافته، صادرات کالا به این کشورها افزایش پیدا کرده است. این موضوع نشان دهنده شکل گیری نوعی عقلانیت اقتصادی در رفتار چین است که باید مورد بررسی قرار گیرد. در همین دوران چین سعی کرده است تا الگوی مشارکت راهبردی خود را در سطح جهانی گسترش دهد. چین در این دهه با توجه به شکل گیری بحران های اقتصادی و همه گیری ویروس کرونا، ابتکار یک کمربند، یک راه را مطرح و قرارداد امنیتی و استراتژیک با روسیه امضا کرده و سند راهبردی ۲۵ ساله را با ایران به سرانجام رسانده است. ایجاد یک شبکه غیرمتمرکز اقتصادی برپایه منافع و منابع مشترک که برپایه اقتصاد روستایی چینی بنا شده است، به شکل گیری مجموعه ای از عوامل امنیتی - اقتصادی و فرهنگی انجامیده که نتیجه آن تشکیل بلوک شبکه چینی - شرقی در برابر بلوک غربی بوده است و خروجی این موضوع تقویت سازمان های امنیتی - اقتصادی منطقه ای و ایجاد زمینه های تقابل در سازمان های بین المللی است.

علاوه بر این، چین با ایجاد زمینه های اقتصادی و افزایش صادرات خود به کشورهای غربی از یک سو و کاهش واردات از اعضای دائم شورای امنیت و افزایش واردات از کشورهای شرقی از سوی دیگر توانسته است موازنه مثبت تجاری خود با کشورهای غربی را نگه دارد. وابستگی متقابل میان این دو گروه باعث شده است تا نفوذ و تأثیرگذاری چین در شورای امنیت افزایش یابد. با تحول رأی دهی چین مهم ترین خصوصیات این دهه را می توان در مباحث ذیل خلاصه کرد:



- ❖ ایجاد زمینه‌های تشکیل سامانه‌ای برای تقویت جناح آرای مخالف نظم غربی در شورای امنیت؛
- ❖ استفاده از سامانه رأی‌دهی چین برای مقابله با واشینگتن و غرب در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰؛
- ❖ افزایش اقتدار سازمان‌های منطقه‌ای؛
- ❖ در مورد منافع اصلی چین به‌ویژه انسجام و اتحاد کشور مصالحه‌ای صورت نمی‌گیرد؛
- ❖ به ایجاد کانال‌های عمومی بین‌المللی در حوزه‌های مورد نیاز اقدام می‌کند؛
- ❖ تصویر بین‌المللی چین را با توجه کردن و حساسیت نشان دادن به وقایع جهانی تغییر می‌یابد.



نمودار ۲: تعداد آرای چین در شورای امنیت از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۲۰

جدول ۳: تاریخچه آرای چین در شورای امنیت در دوران ایجاد شبکه چینی^۲

ردیف	زمان	حق وتو	مثبت	ممتنع	همراهان در حق وتو
۱	۲۰۲۰-۲۰۱۰	۱۱	۱۰	۴	روسیه

1. <https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>

2. <https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>

جدول ۴: واردات چین از اعضا دائم شورای امنیت^۱

۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳
آمریکا	۱۳۵,۹۹۶,۵۱۳	۱۳۳,۱۳۵,۶۵۶	۱۵۶,۰۰۴,۳۵۷	۱۵۴,۸۳۹,۶۸۴	۱۳۵,۰۴۷,۲۵۳	۱۶۰,۰۶۴,۵۱۴	۱۵۳,۳۹۴,۸۶۲
انگلیس	۱۹,۷۶۳,۵۳۰	۲۳,۸۲۷,۵۰۸	۲۳,۸۹۳,۳۳۷	۲۲,۳۰۲,۳۵۱	۱۸,۶۶۱,۷۳۴	۲۳,۸۹۳,۳۳۷	۱۹,۰۷۸,۷۸۸
فرانسه	۳۹,۷۰۶,۹۹۸	۳۲,۵۸۰,۸۴۸	۳۲,۳۳۰,۱۸۶	۳۷,۰۷۹,۹۱۳	۲۲,۵۶۲,۵۱۳	۳۷,۰۷۴,۴۲۰	۳۳,۱۱۹,۲۸۹
روسیه	۵۷,۱۸۰,۵۶۳	۶۰,۳۵۷,۱۵۱	۵۸,۸۸۷,۰۶۶	۴۱,۳۵۱,۹۲۱	۳۲,۱۳۱,۱۴۰	۴۱,۵۹۳,۵۰۵	۳۹,۶۶۷,۸۲۸

جدول ۵: صادرات چین به اعضا دائم شورای امنیت^۲

۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳
آمریکا	۴۵۲,۵۷۶,۷۷۱	۴۱۸,۵۸۲,۲۵۰	۴۷۹,۷۰۱,۵۸۱	۴۳۱,۶۶۴,۳۷۳	۳۸۸,۱۴۵,۴۵۴	۳۹۷,۰۹۹,۲۵۰	۳۶۹,۰۶۳,۸۵۹

1. <https://www.trademap.org/Index.aspx>

2. ibid



۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳
انگلیس	۷۲,۶۰۵,۱۲۵	۶۲,۲۷۵,۹۵۹	۵۶,۹۸۷,۸۹۶	۵۷,۰۳۹,۸۸۰	۵۶,۲۶۱,۴۰۴	۵۹,۶۶۷,۹۶۷	۵۰,۹۴۲,۱۲۸
فرانسه	۳۷,۳۳۷,۶۸۵	۳۳,۱۰۴,۰۵۶	۳۱,۱۹۳,۰۰۲	۲۸,۰۲۹,۲۹۰	۲۵,۱۷۶,۵۴۹	۲۷,۰۶۳,۴۰۸	۲۶,۹۴۸,۴۶۶
روسیه	۵۰,۵۸۴,۵۰۸	۴۹,۲۸۴,۵۴۰	۴۸,۰۰۵,۲۰۲	۴۳,۱۴۹,۷۸۲	۳۷,۵۰۶,۰۵۹	۳۴,۸۰۹,۹۰۶	۴۹,۵۹۱,۱۷۲

۴. منافع و منطق انگاره‌ای حاکم بر رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت

۴-۱. حفظ اتحاد و هویت ملی بر مبنای سیاست‌های چین واحد

چین مانند اکثر کشورهای آسیایی از اقوام مختلف با فرهنگ‌های متنوع تشکیل شده است (Zang, 2016, p. 5) و یکی از مهم‌ترین چالش‌های هویتی در چین، چالش‌های قومی و مذهبی است. وسعت سرزمین چین، حضور اقوام مختلف و درعین حال همسایگی با مراکز اصلی حوزه‌های تمدنی بزرگ آسیا حوزه‌های تمدنی اسلامی - ایرانی، حوزه تمدنی هندی و حوزه تمدنی کنفوسیوسی ژاپنی باعث شکل‌گیری این چالش‌ها در زمینه‌های هویتی شده است. حاکمیت ملی، اتحاد و چهارچوب قومی در چین با توجه به مسائل هویتی و با تکیه بر سیاست‌های چین واحد اهمیت ویژه‌ای دارد. اما آنچه امنیت چین را از درون مورد خدشه قرار می‌دهد دو مسئله تایوان و اقوام مسلمان چینی پیوسته به داعش است.

مسئله تایوان و اصل چین واحد است. ایالات متحده در سال ۱۹۷۹ میلادی «جمهوری خلق چین» را به رسمیت شناخت و با «جمهوری چین» یا همان تایوان رابطه دیپلماتیک خود را قطع و اعلام کرد دولت جمهوری خلق چین تنها دولت واحد چین است؛ باوجوداین، دولت ایالات متحده تسلیم خواسته چین مبنی بر به رسمیت

شناختن حاکمیت چین بر تایوان نشد. چین و تایوان تا پیش از دهه ۱۹۹۰، هیچ رابطه رسمی با یکدیگر نداشتند و در دهه ۱۹۹۰، با امضای توافق نامه ای بین این دو، راه برای برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی باز شد و چین توانست از راه معامله با تایوان، میلیاردها دلار به دست آورد. مقام های چین و تایوان در سال ۱۹۹۲ به توافق رسیدند هر اقدامی در این منطقه و در روابط طرفین براساس اصل «چین واحد»^۱ باشد. براساس این اصل، چین و تایوان به یک کشور تعلق دارند که همان سرزمین مادری است.

براساس اصل و یا سیاست «یک چین» یا «چین واحد» هر کشوری که دارای روابط رسمی با پکن است حق ندارد با تایوان روابط رسمی داشته باشد. آمریکا نیز براساس این اصل قراردادهای رسمی اش را به جای تایوان با چین منعقد می کند، ولی هم زمان به روابط «غیررسمی» خود با تایوان ادامه می دهد و نماینده های «غیررسمی» به این منطقه می فرستد؛ اما از زمانی که «تسای اینگ ون» در سال ۲۰۱۶ میلادی به عنوان نخستین زن، هشتمین رئیس جمهور تایوان شد، روابط دو سوی تنگه تایوان (چین و تایوان) به دلیل حمایت های آمریکا از خانم تسای و حزب او تیره شده است (Smith, 2021, p. 345). پیش تر، هیچ دیدار یا مکالمه رسمی بین رؤسای جمهور آمریکا و رهبران تایوان انجام نشده بود؛ تا این که ترامپ در دسامبر ۲۰۱۶، این پروتکل را شکست و با رئیس جمهور تایوان ۱۰ دقیقه، تلفنی صحبت کرد. این مسئله در سیاست گذاری چین مهم تلقی می شود؛ زیرا اصل چین واحد از اهدافی است که چین به دنبال آن در سازمان های بین المللی اقدام می کند.

مسئله مسلمانان در چین یکی دیگر از چالش های هویت - امنیتی این کشور است. در میان ۵۶ قومیت چین، مسلمانان چین در ۱۰ قوم هستند که اویغورها و هوئی ها دو قوم بزرگ و اصلی آن ها به شمار می آیند. اقوام پیرو اسلام عبارت اند از: «هوئی»، «اویغور»، «قزاق»، «تاتار»، «ازبک»، «سالار»، «دونگ شیانگ»، «بائوان»، «قرقیز» و «تاجیک». آنچه برای چین اهمیت دارد گسترش اسلام غیر افراطی است (Dillon, 2013, p. 313). این در حالی است که ایالات متحده با حمایت از تفکرات افراطی، امنیت ملی چین را با مخاطره روبه رو ساخته (R. Roberts, 2020, p. 28). از این رو چین برای حفظ امنیت داخلی خود و جلوگیری از اقدامات مخرب ایالات متحده با استفاده از اهرم رأی دهی در شورای امنیت می تواند تا حد زیادی از اقدامات فراقانونی آمریکا برای ایجاد چالش امنیتی در داخل کشور جلوگیری کند.



۴-۲. تشدید رقابت‌های نظامی و اقتصادی با ایالات‌متحده بر مبنای نفی

هژمونیک

نفی هژمونیک چه شوروی و چه ایالات‌متحده یکی از مهم‌ترین وجوه سازه‌انگاری هویتی چین به شمار می‌رود. تا قبل از پایان جنگ سرد چین همواره سعی داشت تا با استفاده از مفهوم جهان‌گرایی متعادل و دکترین ایهام دنگ نفی هژمونیک را در چهارچوب دو هژمون اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده حفظ کند و از طریق رأی‌دهی در شورای امنیت به نفی هژمون دو کشور بپردازد، بعد از جنگ سرد نیز چین با ایجاد چهارچوب‌های ساختاری، مقابله نرم و غیرمستقیم و وابستگی اقتصادی در تلاش است تا به نفی هژمونیک ایالات‌متحده بپردازد.

رقابت میان جمهوری خلق چین و ایالات متحده در دو دهه اخیر برپایه مسائل اقتصادی و سیاسی استوار شده است. ایالات‌متحده با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی تلاش می‌کند به‌نوعی کنترل‌شده در شکل دادن به روابط بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی دست بزند. این در حالی است که چین توانسته قدرت خود را با استفاده از سازمان‌ها تثبیت کند. به عبارت دیگر پکن در کنار این سازمان‌ها به‌عنوان یک قدرت نوظهور در چهارچوب یک قدرت اقتصادی ظاهر شود (Weir, 2020, p. 53). این موضوع باعث شده است که چین در راستای کاهش تنش‌ها با آمریکا رقابت نرم با ایالات‌متحده را در پیش گیرد. از این منظر پکن با افزایش سیاست‌های راهبردی اقتصادی به مسائل سازمان‌های منطقه‌ای و ترکیب آن‌ها نوع جدیدی از نظم روابط بین‌المللی را ایجاد می‌کند (Weir, 2020, p. 36).

۴-۳. تغییر چهارچوب هم‌بستگی چین، روسیه و ایران برپایه مبانی هویتی -

امنیتی

چین، روسیه و ایران از لحاظ هویتی دارای دو خصلت نفی هژمونیک ایالات‌متحده و چندجانبه‌گرایی متوازن هستند. در کنار این دو اشتراک هویتی تاریخی مشترک، هویت آسیایی و وابستگی امنیتی - اقتصادی باعث شده است تا چهارچوب هم‌بستگی میان چین، روسیه و ایران دچار تحول شود. این اشتراک هویتی و نیازهای امنیتی باعث شده است تا چهارچوب تحولی رأی‌دهی چین در شورای امنیت در یک دهه گذشته متحول شود. با نگاهی به تحول در رأی‌دهی پکن در شورای امنیت به راحتی می‌توان درک کرد که چین از دوران کمونیسم و سیاست‌های ایدئولوژیک فاصله بسیار زیادی گرفته است و با تمرکز بر بخش اقتصاد توانسته قدرت خود را در سطح منطقه و جهان

افزایش دهد و به نوعی بازدارندگی امنیتی در چهارچوب اقتصاد دست پیدا کند. در این مسیر چین احتیاج به یک مثلث استراتژیک در چهارچوب هویتی، اقتصادی و امنیتی خود دارد. این مثلث شامل روسیه در مباحث هویتی-امنیتی و ایران در مباحث هویتی، امنیت داخلی، انرژی و اقتصادی است.

در همین راستا پکن همکاری های سیاسی و امنیتی خود را با مسکو تقویت نموده و به الگوی مشارکت راهبردی با او دست پیدا کرده است؛ به گونه ای که طرفین در مجامع بین المللی یا تحولات منطقه ای مواضعی مشترک اتخاذ می نمایند (Global Times, 2021). تحول روابط میان دو کشور در معاهدات و بیانیه های مشترک از «حسن همجواری» در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و ارتقای سطح روابط به «همکاری سازنده» در اواخر دهه ۹۰ راه را برای رسیدن به «مشارکت استراتژیک جامع» در سال ۲۰۰۱ هموار کرد. روابط این دو کشور در سال ۲۰۱۲ به «مشارکت و هماهنگی استراتژیک جامع»، در سال ۲۰۱۶ به «مشارکت استراتژیک جامع برابری، اعتماد و پشتیبانی متقابل، رفاه مشترک و دوستی طولانی مدت» و در سال ۲۰۱۹ به «مشارکت راهبردی جامع همکاری» تبدیل شد (Trickett, 2021). در سال های اخیر چین و روسیه همکاری نزدیکی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و مواضع مشابهی در زمینه قانون گذاری درباره اینترنت داشتند. آن ها از چهارچوب های دیپلماتیک، همانند گروه بریکس (در کنار برزیل، هند و آفریقای جنوبی) و سازمان همکاری شانگهای (در کنار قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) برای هماهنگی مواضعشان استفاده می کنند. پوتین نیز براساس مسائل داخلی مشترک و تمایل به مقابله با ایدئولوژی و نفوذ ایالات متحده با «شی جین پینگ»، رئیس جمهور چین رابطه کاری خوبی دارد (Men, 2020, p. 77).



نمودار ۳: سطوح مختلف مشارکت جامع همکاری چین



ضلع سوم مثلث راهبردی چین که هم‌زمان با تحول الگوی رأی دادن چین در شورای امنیت به برنامه امنیتی و اقتصادی آن پیوست، نزدیکی و ایجاد یک برنامه مشارکت راهبردی با ایران بوده است. چین به اهمیت ایران برای داشتن چهارچوبی اقتصادی و ثبات هویتی در اقوام مسلمان خود واقف است. شی جین‌پینگ در سفر خود به ایران، با اشاره به مزیت‌های فراوان «جغرافیایی، انسانی و انرژی ایران» اظهار کرد که اقتصاد چین و ایران مکمل یکدیگر هستند و در این سفر درخصوص برنامه‌ریزی برای همکاری استراتژیک ۲۵ ساله به توافق رسیده‌ایم و آماده گسترش و تعمیق همکاری‌ها در بخش‌های فرهنگی، آموزشی، فناوری، نظامی و امنیتی در سطح شرکای راهبردی هستیم. این سخنان از اهمیت ایران در طرح ابتکار یک کمربند و یک‌راه نشان دارد. درواقع از یک منظر جمهوری اسلامی ایران با توجه به نیاز چین به تأمین پایدار انرژی می‌تواند در دو سطح احداث خط لوله زمینی و تضمین برای حفظ جریان انرژی از کشورهای حاشیه خلیج فارس به چین دغدغه ابتدایی چین را پاسخ دهد. از طرف دیگر ایران یکی از مهم‌ترین سدهای امنیتی در منطقه در گسترش اسلام افراطی به شمار می‌رود و از آنجاکه بخش مهمی از معادله امنیتی چین نیز اسلام افراطی رشد یافته در دهه گذشته توسط گروه‌های تندرو است، این کشور با استفاده از تجربه و توان ایران می‌تواند توان امنیتی خود را افزایش دهد. علاوه بر موارد ذکرشده، بحث ترانزیت نیز از دغدغه‌های چین به شمار می‌رود. همان‌گونه که روسیه می‌تواند به پل ارتباطی چین با اروپا تبدیل شود، شواهد امر نشان می‌دهد که ایران نیز می‌تواند به پل چین برای دسترسی به خلیج فارس و آسیای غربی بدل شود.

هماهنگی چین و روسیه در سازمان ملل و تعریف فضای مشترک هویتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در کنار پذیرش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و دادن فضای پیمایش سیاسی در سازمان‌های منطقه‌ای مانند شانگهای از تغییر چهارچوب هم‌بستگی میان چین، روسیه و ایران نشان دارد. درواقع این چهارچوب نتیجه ایجاد تحول در تغییر الگوی رفتاری پکن قلمداد می‌شود.

۵. چشم‌انداز حاکم بر الگوی رأی‌دهی چین

طبق منطق دیدگاهی سازه‌نگاری، چین با استفاده از سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای سعی دارد تا هنجارهای خود را به‌عنوان نمونه‌ای از هنجارهای بین‌المللی مطرح کند. رشد سریع اقتصاد چین از دهه ۱۹۹۰ تاکنون با وجود شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی فزاینده‌ای که ایالات متحده و غرب از سر گذرانده‌اند در کنار بحران

کرونا باعث شده است تا نگاهی بازدارنده از اقتصاد چین در عرصه جهانی متبادر شود. در این میان مسئله مهم موجود در ورای قدرت اقتصادی چین، مفهوم امنیتی است که سعی دارد با استفاده از امکانات بین المللی، سازمان های منطقه ای و فرمانطقه ای و ایجاد مشارکت های راهبردی با دیگر کشورها ایجاد کند. در این مسیر تبیین راهبرد چین در آینده اهمیت ویژه ای دارد و سناریوهایی که می توان سیاست گذاری های چین را مورد ارزیابی قرار داد، در سه موضوع زیر قابل تقسیم است:

۵-۱. پذیرش اقتصاد آزاد و هنجارهای بین المللی

با توجه به رفتار رأی دهی چین در شورای امنیت در دهه های گذشته بدیهی ترین مدل پیش روی چین و آینده این کشور می تواند پذیرش اقتصاد آزاد و هنجارهای بین المللی غربی باشد. در این سناریو تمام مباحث سیاست خارجی این کشور بر مبنای اقتصاد آزاد و پذیرش هنجارهای بین المللی خواهد بود؛ به عبارت دیگر سیاست خارجی، اقتصادی و دفاعی چین نسبت به جهان خارج و مناطق پیرامونی خود تدافعی است. در این سناریو چین اساس تمرکز خود را بر ایجاد تعادل و توازن میان رویکردهای رقابتی و همکاری در بُعد خارجی قرار خواهد داد. هنجارهای غربی روابط بین الملل را خواهد پذیرفت و سعی خواهد کرد اقتصاد آزاد بازارمحور را در ابعاد اقتصاد پیش بگیرد. چین همچنین تلاش خواهد کرد در ابعاد داخلی و در جهت پیشبرد مسیر توسعه جامعه داخلی و جلوگیری از بروز بی ثباتی و ناآرامی توجه و تمرکز خود را بیشتر کند. در این سناریو چین انحراف از معیار گسترده ای در سیاست های خود در سایر مناطق نخواهد داشت و تلاش خواهد کرد تا بر محور و مدار فعلی به حرکت خود ادامه دهد. البته این مسئله را نیز باید یادآور شد که در صورت حرکت چین برمدار این سناریو و مطابق وضعیت فعلی، چالش های بیرونی نخواهند توانست جهت گیری های اساسی هویتی که بر مبنای منافع ملی و سیاست خارجی چین است را تغییر دهند.

۵-۲. مدل سازی شبکه هویتی چندجانبه گرایی متعادل در روابط بین الملل

مدل هویتی اقتصادی و امنیتی چین را با توجه به مبانی هویتی درونی این کشور می توان مدل گسترش روستایی نامید. درواقع سیاست اقتصادی چین برپایه روستا و بر مبنای کشاورزی استوار شده بود. مهم ترین ویژگی این مدل چندجانبه گرایی متعادل، تمرکززدایی حداکثری و ایجاد ارتباطات بی سیم و حمل و نقل جاده ای کارآمد است. در این مدل سیر منابع در کنار سیر منافع قرار می گیرد و شبکه ای از منابع و



منافع تشکیل می‌شود که حول یک مفهوم هویتی مشترک به نام جهان‌گرایی و نفی هژمونیک تشکیل می‌شوند. این مدل را می‌توان در ابتکار یک کمربند و یک‌راه به‌وضوح دید که مدل چینی توسعه، اقتصاد و امنیت کنار هم و درهم‌آمیخته با یک چهارچوب هویتی آسیایی است؛ به عبارت دیگر چین تلاش خواهد کرد تا به آرامی به قدرتی قاعده ساز در حوزه‌های مختلف تبدیل شود و در بحران‌هایی که به صورت ملموس منافع و امنیت ملی این کشور را تهدید می‌کنند حضور فعال‌تری اتخاذ نماید؛ اما اتخاذ رویکردهای همکاری جویانه با قدرت‌های بزرگ و همسایگان، تأکید عمده بر همکاری‌های چندجانبه می‌گذارد و تلاش برای نهادهای اقتصادی و همچنین تقویت ابتکارات نهادی منطقه‌ای خود، محور و مدار حرکت چین در دو دهه آینده خواهد بود. در این مسیر، مهم این است که چین سعی دارد منابع و منافع را در مسیر اقتصادی نوینی گرد هم آورد و خود را به عنوان منبع اصلی تصمیم‌سازی در جهان تبدیل کند. در این مسیر چین دو اقدام عمده دارد: نخست آنکه با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی به زمینه‌سازی برای ایجاد منافع اقتصادی و در ذیل آن به تقویت هنجارهای چینی برای ایجاد هویت بین‌المللی نوین روی می‌آورد و با استفاده از توان رأی‌دهی خود در این سازمان‌ها و شورای امنیت مسائل بین‌المللی را به سمت اهداف خود سوق می‌دهد. در مرحله دوم با تشکیل و قدرتمند کردن سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند شانگهای و آ.سه.آ. از این سازمان‌ها به عنوان بازوی افزایش توان منطقه‌ای خود بهره می‌برد. در این سناریو ارزش‌های چینی در کنار هنجارهای بین‌المللی در راستای تصمیم‌سازی بین‌المللی با تکیه بر اهداف اقتصادی - امنیتی چین قرار می‌گیرد.

۵-۳. ایجاد نظم نوین بین‌المللی و واگرایی بین‌المللی

ایجاد نظم نوین بین‌المللی و واگرایی بین‌المللی یکی از سناریوهای محتمل در راهبرد چین است که براساس آن، چین به نسبت گذشته و در ارتباط با بازیگران و محیط بیرونی رفتارهای تهاجمی بیشتری خواهد داشت و در کنار آن تلاش خواهد کرد تا توانمندی‌های تهاجمی نظامی دوربرد خود را نیز هرچه بیشتر گسترش دهد. تحقق این سناریو و حرکت چین به سمت برون‌گرایی تهاجمی عملاً رقابت استراتژیک با دیگر بازیگران را به دستور کار اصلی تصمیم‌سازان این کشور تبدیل خواهد کرد. طبیعی است که شدت این برون‌گرایی تهاجمی و تسلط و ارجحیت اصل رقابت بر همکاری در حلقه و چیدمان اول دفاعی و امنیتی این کشور یعنی آسیا پاسیفیک و شرق آسیا

بیشتر از دیگر نقاط خواهد بود. برخلاف سناریوی قبل یعنی سناریوی ظهور چین جسور که در آن رهبران و نخبگان سیاسی چین در برابر حجم و میزان فشارهای داخلی برای برون گرایی بیشتر مقاومت خواهند کرد، طبیعی است که در این سناریو این رهبران مخالفت و مقاومتی در این مسیر نخواهند داشت و این مسئله چین نیز را به سمت اصطکاک بیشتر با دیگر بازیگران و قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای سوق خواهد داد.

نتیجه گیری

نگاه سازه انگارانه به سازمان های بین المللی در کنار تمرکز بر نوع رفتار رأی دهی چین در سازمان ملل می تواند چهارچوب تحلیلی نوینی برای درک اهداف پکن ارائه دهد. تحلیل رفتار رأی دهی چین در شورای امنیت چهارچوبی سهل و ممتنع دارد و درک تحولات رأی دهی این کشور با توجه به تاریخچه روابط پکن و شورای امنیت نشان دهنده منطقی منشأ گرفته از مبانی هویتی برای افزایش نفوذ در چهارچوب های هویتی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی است. چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت با داشتن حق وتو، نقش مهم و ویژه ای در تحولات سیاسی بین المللی دارد. مدل رأی دهی چین در این شورا، برپایه هویت، قدرت و نتیجه اقتدار اقتصادی است. پکن با کاهش وابستگی اقتصادی خویش و افزایش وابستگی اقتصادی اعضای دائم شورای امنیت به خود، قدرت تأثیرگذاری و نفوذش را برای اعمال توانایی در جامعه جهانی افزایش داده است. تحول در مدل رأی دهی چین در شورای امنیت در سه مرحله پذیرش، همکاری و ایجاد شبکه چینی دسته بندی می شود. چین با افزایش توان خود در مرحله همکاری توانست پایه اصلی ایجاد شبکه چینی را در محیط بین المللی و در چهارچوب منافع مشترک و منابع مشترک با ابتکار یک کمربند و یک راه ایجاد کند. این شبکه می تواند در آینده نزدیک هنجارهای چینی را جایگزین هنجارهای غربی در محیط بین الملل کند. تحول رأی دهی چین که در مرحله همکاری و بیشتر بر مبنای منطق اقتصاد حرکت می کرد، با افزایش تولید و استفاده از ظرفیت خلأ ناشی از جنگ سرد آغاز شد و در مرحله ایجاد شبکه چینی به همکاری گسترده با اعضای دائم شورای امنیت و کشورهای دیگر و در نهایت فراهم سازی زمینه های ایجاد پروژه ابتکار یک کمربند و یک راه انجامید. در این مرحله چین تلاش کرد تا برخلاف منطق استعمارگرانه به منطق منابع و منافع مشترک دست پیدا کند. در همین چهارچوب از دعوت کشورهای تحریمی مانند روسیه و ایران از یک سو، ایجاد و پیوستن به سازمان های منطقه ای و فرامنطقه ای



از سوی دیگر، شبکه‌ای از شرکای استراتژیک ایجاد کرد. این شبکه می‌تواند در راستای افزایش قدرت بازدارندگی چین در برابر دیگر قدرت‌های غربی نقش مؤثری داشته باشد.

مبانی هویتی چینی مانند تفکر رئالیسم چینی، هویت آسیایی، چندجانبه گرایی متوازن، جهان‌گرایی و نفی هژمونیک باعث شده است تا شبکه‌ای هویتی در ذیل سازمان‌های بین‌المللی با وجود منافع مشترک سیاسی، امنیت و اقتصادی شکل بگیرد. این شبکه در کنار اشتراکات هویتی، وابستگی‌های متقابل اقتصادی، سیاسی و امنیتی بسیاری باهم دارند که نتیجه این دیدگاه وجود چهارچوب عملکردی تقریباً مشابه در عرصه‌های سیاسی است. پیروی کردن این شبکه هویتی از یکسری هنجارهای یکسان که در سیاست خارجی چین دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد که بخشی از اهداف سیاست خارجی پکن تلاش برای تثبیت هنجارهای هویتی خود در عرصه بین‌المللی باشد. چین رأی‌دهی در شورای امنیت را یکی از راهبردهای اصلی برای ایجاد زمینه‌های گزینه‌های گسترش هویتی هنجارهای چینی در روابط بین‌الملل، حفظ امنیت داخلی در چهارچوب اقتصادی و سیاست چین واحد می‌داند. به نظر می‌رسد که تحول روش رأی‌دهی پکن در شورای امنیت در نهایت به افزایش توان سازمان‌های منطقه‌ای، ایجاد شبکه‌ای مشترک از متحدان برای مقابله با قدرت سنتی آمریکا و در نهایت افزایش نفوذ سیاسی - اقتصادی چین در محیط بین‌المللی منجر خواهد شد. چهارچوب تحولی-تاریخی رأی‌دهی نشان می‌دهد که می‌توان این‌گونه پیش‌بینی کرد که چین سعی دارد تا در آینده با ایجاد شبکه‌ای با مدل روستایی خود بر مبنای تمرکززدایی حداکثری، در کنار افزایش نفوذ سیاسی، هنجارهای بین‌المللی را با چالش‌های ژرفی مواجه نماید.

فهرست منابع

- عالی زارنجی، رضا (۱۳۹۵). *شورای امنیت سازمان ملل متحد و نحوه اقدام آن در برابر کشورهای جهان*، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، (۲)، صص ۱۴۹-۱۵۴.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۴). *فرهنگ استراتژیک چین*، فصلنامه راهبرد دفاعی، زمستان ۱۳۸۴، دوره ۳، سال سوم، شماره دهم، صص ۷۴-۹۸.
- شورای راهبردی روابط خارجی (۱۴۰۰، شهریور ۱۶)، *دفاع ملی چین در عصر جدید*، دفتر اطلاعات شورای دولت جمهوری خلق چین.



References

- Anderson, Somer(2021,September 26), Rational Choice Theory, investopedia, <https://www.investopedia.com/terms/r/rational-choice-theory.asp>
- Britannica(September22,2021), Foreign policy political science, <https://www.britannica.com/topic/foreign-policy>
- Dillon, Michael. (2013). China's Muslim Hui Community: Migration, Settlement and Sects, London: Routledge.
- Feltman, Jeffrey(September18,2021), China's Expanding Influence At The United Nations— And How The United States Should React, https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/09/FP_20200914_china_united_nations_feltman.pdf
- Globaltimes (September 22,2021), China-Russia ties deepen while US and allies flail: Global Times editorial,<https://www.globaltimes.cn/page/202103/1219002.shtml>
- <https://courses.helsinki.fi/sites/default/files/course-material/4594742/Wendt.pdf>
- Hu, Shaohua. (2019), Foreign Policies toward Taiwan, China Policy Series, Abingdon: Taylor & Francis Group.
- J. Fung, Courtney. (2019). China and Intervention at the UN Security Council: Reconciling Status, Oxford: Oxford University Press.
- Karpowicz,Korab(September 12,2021), Political Realism in International Relations, <https://plato.stanford.edu/entries/realism-intl-relations/>
- Kostagiannis, Konstantinos. (2017). Realist Thought and the Nation-State: Power Politics in the Age of Nationalism, Berlin: Springer.
- Leira, Halvard(), The Emergence of Foreign Policy, Oxford, <https://academic.oup.com/isq/article/63/1/187/5307236>
- Men, Honghua. (2020). Report of Strategic Studies in China (2019): Once-in-a-Century Transformation and China's Period of Strategic Opportunity, Singapore: Springer Nature.
- R. Roberts, Sean. (2020). the War on the Uyghurs: China's Campaign against Xinjiang's Muslims, Manchester: Manchester University Press.
- Remi Maier, Rigaud. (2008). International Organizations as Corporate Actors: Agency and Emergence in Theories of International Relations, Bonn: Max Planck Institute for Research on Collective Goods.
- Shambaugh, David. (2013). China Goes Global: The Partial Power, Oxford University Press.
- Smith, Graeme. (2021). The China Alternative: Changing Regional Order in the Pacific Islands, Canberra: ANU Press.
- Trickett, Nicholas(September 22,2021), China-Russia: A Strategic Partnership Short on Strategy,

<https://thediplomat.com/2021/06/china-russia-a-strategic-partnership-short-on-strategy/>

- Weir, Thomas. (2020). US Vs China: From Trade War to Reciprocal Deal, Singapore: World Scientific Publishing Company.
- Wendt, Alexander (October 4, 2021), Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics,
- Wuthnow, Joel. (2013). Chinese Diplomacy and the UN Security Council: Beyond the Veto, London: Routledge.
- Zang, Xiaowei. (2016). Handbook on Ethnic Minorities in China, Cheltenham: Edward Elgar Publishing.